

هیأت انتخاب نامزدهای

چهره هنری ۱۴۰۳

معرفی شد

دبیرخانه هفته هنر انقلاب اسلامی، هیأت انتخاب نامزدهای نهایی چهره سال ۱۴۰۳ را برای انتخاب برترین چهره هنری انقلاب معرفی کرد. به گزارش روابط عمومی حوزه هنری، در این نظرسنجی سراسری، بیش از صد هنرمند به‌عنوان نامزدهای اولیه چهره سال هنر انقلاب معرفی شدند. در مرحله بعد، هیأت انتخاب که متشکل از مرتضی سرهنگی،

احمدرضا درویش، سیدمسعود شجاعی طباطبایی، حمید حسام، محسن مومنی شریف و مسعود نجابتی است، به بررسی این نامزدها می‌پردازد. این هیأت ابتدا ۱۵۱ هنرمند و سپس پنج نفر را به‌عنوان نامزدهای نهایی معرفی خواهد کرد. چهره سال ۱۴۰۳ هنر انقلاب از میان این پنج نفر با نظرسنجی از خبرنگان و خبرگان هنر انقلاب انتخاب و در اختتامیه هفته هنر انقلاب

اسلامی معرفی می‌شود. هفته هنر انقلاب اسلامی که به مناسبت شهادت سیدمرتضی آوینی نام‌گذاری شده، هر ساله ۲۰ تا ۲۷ فروردین برگزار می‌شود. امسال یازدهمین دوره این هفته با عنوان «هنر متعهد به حقیقت» برگزار خواهد شد. تاکنون چهره‌هایی چون مرتضی سرهنگی، مجید مجیدی و مسعود نجابتی به‌عنوان چهره سال هنر انقلاب انتخاب شده‌اند.



ملاقات شکسپیر و کامو در قشقای

مهرداد مصطفوی، کارگردان می‌گوید نوآوری در اجرای این نمایش تماشاگران را به تفکر وامی‌دارد



نسرین بختیارزاده فرهنگ

نمایش «کالیگولا» به کارگردانی مهرداد مصطفوی که این شب‌ها ساعت ۲۰ در تالار قشقای روی صحنه می‌رود، برداشتی آزاد از نمایشنامه اصلی کالیگولا از آلبر کاموست. این نمایش با ایده‌های جدیدی و به شکلی متفاوت از نمایشنامه اصلی اجرا می‌شود و روایتگر تنهایی کالیگولادوست‌ناداشتنی‌بودنش چگونگی مواجهه با این تنهایی و تأثیرپذیری او از رسانه است. در این نمایش دو قصه کالیگولا و ریچارد سوم - نوشته شکسپیر - به دلیل شباهت‌هایی که این دو شخصیت با یکدیگر دارند، به موازات هم و با هم روایت می‌شوند. در گفت‌وگویی که با مهرداد مصطفوی، کارگردان داشتیم، او به تماشاگران توصیه می‌کند که بدون داشتن پیش‌زمینه نسبت به داستان کلاسیک کالیگولا، اجرای فعلی را ببینند تا بتوانند این برداشت متفاوت از نمایش را پی‌بزنند و آن لذت ببرند. با توجه به اجرای این نمایش، در ادامه با این کارگردان گفت‌وگو کردیم که از نظر می‌گذرانید.

[۱] کالیگولایی که در حال اجراست، برداشت جدید و مدرنی نسبت به تمام نمایش‌های مشابهی است که در این سال‌ها روی صحنه رفته است. چه جهان‌بینی‌ای موجب شد به سمت این اجرای متفاوت که شاید درک آن برای تماشاگر سخت باشد برود؟

این نمایش نوعی برخورد تازه با کالیگولا برایم محسوب می‌شود؛ یعنی ممکن است برای عده‌ای که به ادبیات علاقه دارند و خودشان نویسنده‌اند، سخت باشد که چنین بلایی (با خنده) سر کالیگولا بیاید، چون دوست دارند چیزی که خوانده‌اند اجرا شود، ولی همیشه معتقدم تا وقتی که متن نمایشنامه اجرا نشده، حق با نمایشنامه است اما وقتی به اجرا می‌رسد، حق با اجراست. به نظرم هرکس نمایشنامه کالیگولا را نخوانده باشد، آنچه می‌بیند تبدیل به کالیگولای تازه‌ای برای‌شان می‌شود. در مورد درک تماشاگر نیز همیشه این سؤال را از خودم می‌پرسم که چرا تماشاگر باید متوجه تمام مسائل موجود در نمایش شود؟ چون بعضی اوقات برخورد حسی و ادراکی در تماشاگران رخ می‌دهد که با همان صحنه را ترک می‌کند؛ یعنی یک سری مسائل را دریافت‌ویک سری مسائل را حس کرده است و البته معتقدم نمایش چندان پیچیده نیست و در نمایش می‌بینیم کالیگولا مجنون شده و نشسته و سرگذشت ریچارد سوم را روی تلویزیون تماشا می‌کند و این موضوع در خلاصه نمایشم نیز آمده است. این‌که چرا کالیگولا نشسته و ریچارد سوم را می‌بیند، به نظرم کمی سخت است. سؤالم این است که اصلاً چرا نباید ببیند؟

[۲] شما پیش‌زمینه ذهنی هرکسی که قبلاً درکی از نمایشنامه کالیگولا داشته را به طور کامل به هم می‌ریزید و این نوآوری محسوب می‌شود. این نوآوری در قالب حضور دو شخصیت کالیگولا در نمایش شکل گرفته و چرا تصمیم به حضور این دو در یک نقش گرفتید؟

وقتی شما خود نمایشنامه آلبر کامو را می‌خوانید، می‌بینید که بدون وقفه با آینه حرف می‌زند و اصلاً این‌های وجود دارد که آن را می‌شکند و حضور این دو شخصیت یکی از وفاداری‌های من به متن نمایشنامه است. وقتی به متن نمایشنامه هم مراجعه می‌کنید، می‌بینید در بخش‌هایی رفتارهایی عجیب‌وغریب و خشونت‌بار انجام می‌دهد اما

در بخش‌هایی هم مثل یک بچه کوچک رفتار می‌کند؛ حتی صحنه‌هایی دارد که کالیگولادراین‌به‌خودش صحبت می‌کند و می‌گوید که قرار بود منطقی باشی. این رفتارهای کالیگولا مثل محرک‌هایی بود که احساس کنم دوتا هستند و در این میان تأثیر فیلم‌ها روی من مانند «کاگه موشا»ی کوروساوا نیز موجب طرح موضوع بدل برایم می‌شود و می‌گویم اگر کالیگولا بدل داشته باشد، چه می‌شود؟ تمام این‌ها تبدیل به بارقه‌هایی می‌شود که این فرآیند برایم در اجرا شکل بگیرد. به‌طور قطع وجود دو شخصیت کالیگولا امکانات خوبی برای میزانسن هم به ما می‌دهد و سرعت و ریتم و ضرباهنگ ما را بالاتر می‌برد تا بتوانیم صحنه‌ها را راحت‌تر منتقل کنیم. این جزو امکاناتی است که بعد از شکل‌گیری ایده در اجرای نمایش به وجود می‌آید. این جزو مسائل شهودی است که در هر شخصی متفاوت شکل می‌گیرد و ممکن است برخورد هرکس با کالیگولا متفاوت باشد. تا امروز برخوردها نسبت به تماشای نمایش خیلی مثبت بوده‌و اکثر کسانی که مخالفند، نویسنده هستند و می‌گویند اجرا خیلی خوب است اما چرا با کالیگولا این کار را انجام دادی؟

[۳] پاسخ شما به منتقدان نمایش چیست؟ معتقدم حق با اجراست و برخورد هر نویسنده و کارگردانی

برش

بانگهای متفاوت به دیدن کالیگولا بیاید!

مهرداد مصطفوی، کارگردان نمایش کالیگولا برای تماشای این نمایش توصیه‌هایی دارد و در این رابطه به جام جم گفت: تماشاگران این نمایش با دیدی فراتر از اجرای



کالیگولای آلبر کامو برای تماشا بیایند و اگر قرار است با این نگاه نمایش را ببینند و دائم تفسیر کنند، اصلاً نیایند اما من نسل جدید را نسلی خطرپذیرتر از نسل خودم می‌دانم و شاید از متن کلاسیک این نمایشنامه خسته شده‌اند که از این نمایش استقبال چشمگیر داشتند. در دانشگاه می‌گفتند به جز آنچه در متن آمده را نباید اجرا کرد اما به نظرم قرار نیست تمام کارها شبیه هم باشند، چون خلاقیت از بین می‌رود.

با متن نمایشنامه متفاوت است و اجرای نمایشنامه موجب تولید متن تازه می‌شود. چرا باید امکان اجرای متفاوت و خلاقانه را بگیرم و تبدیل به خدنگ متن شوم؟ به همین دلیل است که همواره جنگ بین اجرا و متن تا پایان ادامه خواهد داشت. بنابراین، این‌که چرا کالیگولا ریچارد سوم را می‌بیند و احساس می‌کنم که او باید چیزی را در رسانه تماشا کند نیز جزو برخوردهای من با نمایشنامه محسوب می‌شود. من در نمایشنامه دوست نداشتم ریچارد سوم را به شکل تمام و کمال بیان کنم، بلکه همین چند صحنه کافی بود.

[۴] آیامی‌توانیم این برداشت را از نمایش شما داشته باشیم که انسان‌ها به شکل آگاهانه یا ناآگاهانه خودشان را تنها می‌کنند تا در فرآیند این نمایش ببینیم چطور از پس این تنهایی برمی‌آیند؟

این همان دیدگاه و فلسفه آلبر کاموست. کامو میان این همه شخصیت تاریخی به یکباره سراغ کالیگولایی می‌رود که جزو مجنون‌ترین آدم‌ها بوده و برای کار کردن نمایشنامه کالیگولان نیاز است که از فلسفه کامو مطلع باشیم که انسان در مواجهه با تنهایی خود خواسته یا غیرخود خواسته چه واکنشی از خود نشان می‌دهد. معتقدم ما هر کاری

من قصد داشتم قالب خودم را بسازم و رسانه را از راه تئاتر نشان دهم و برای نشان دادنش اولین ایده‌ها این است قایی شکل بگیرد و اصلاً کل قصه ریچارد فیلمبرداری شود. در عین حال به نظر می‌رسد بخش قصه ریچارد یک گروه اجرایی تئاتر هستند که آن را برای کالیگولا اجرا می‌کنند. هر دوی این اجرا برایم قابل پذیرش نبود، بلکه می‌خواستم رسانه‌ای باشد که مابرای اولین بار آن را خلق وتولید می‌کنیم و ابعاد این رسانه عجیب است و می‌بینید همه جابه یکباره قصه ریچارد نمایش داده‌می‌شود و گروه کالیگولامی نشینند و فقط ریچارد را می‌بینند؛ به عبارتی ما نمی‌دانیم این نمایش چه ابعادی دارد. نکته بعدی به زنده بودن این فرآیند اشاره دارد. اگر چه به نظر می‌رسد قصه ریچارد یک اثر آزیش ساخته شده و ضبط شده باشد، اما در واقع همانند یک اجرای زنده عمل می‌کند و نوعی آشنایی‌زدایی نسبت به رسانه را به وجود می‌آورد. من بیشتر دنبال این بودم که اگر قرار باشد کالیگولا فیلم ببیند، چه ببیند و اگر قرار است رویش تأثیر بگذارد، چه تأثیری می‌گذارد و در عین حال یک قصه فرعی هم شکل می‌گیرد و جلو می‌رود. تمام این‌ها در فرآیند تمرین شکل گرفته و الان به راحتی می‌توانیم درباره آن صحبت کنیم اما واقعا از اول این طور نبود که می‌خواهم رسانه روی کالیگولا تأثیر بگذارد.



[۵] چطور این ایده‌ها به ذهن شما آمده و چطور گروهی که با شما کار می‌کنند را با ایده‌ها آشنا کردید و با هم هماهنگ شدید؟

تمرین ما حدود یک سال طول کشید و اتفاقات بسیاری در این میان افتاد و در این فرآیند تمرین به‌طور طبیعی رضایت قلبی نسبت به بعضی چیزها در نمایش وجود نداشت و هزاران بار نسخه این اجرا تغییر کرد. در ابتدا محور روایت براساس صحبت‌های ریچارد بود و بعد به کالیگولا منتقل شد. گروه ما نیز خیلی همراه بود، چون قبل از نمایش با آنها کارگاهی داشتم و همه خیلی همسو و همراه بودند و می‌گفتند تا تنها با یکدیگر هستیم. کار با این گروه جدید و جوان خطرپذیری بالایی دارد، چون از بیشتر ایده‌ها استقبال می‌کنند. همچنین ایده‌ها نیز از انرژی جوان‌ها و ریسک‌پذیری‌شان می‌آید و من را هم ترس‌تر می‌کرد. بخشی نیز از محیط اطراف و دیدن و خواندن چیزهای مختلف می‌آید. در کار قبلی‌ام متن اصلی سه زن داشت اما در اجرای اصلی حتی یک زن هم حضور نداشت و اصلاً اجرا درباره فقدان زن بود و به‌طور کلی، وفاداری در متن حداقل در من وجود ندارد و معتقدم اجرا باید در خدمت ما باشد که متن تازه تولید کنیم.

[۶] حرکت در این نمایش نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و در عین حال هم فرم نمایش را تشکیل می‌دهد و هم روی محتوا تأثیر می‌گذارد و طراحی حرکات به‌خصوص در لحظات پایانی نمایش که انگار فیلم به عقب برمی‌گردد یا خلاصه‌ای از نمایش را ارائه می‌دهد، چطور شکل گرفت؟

پایان نمایش در ابتدا در مسیر خود متن بود و حتی در بازبینی اول نیز همین‌گونه بود که کالیگولا و ریچارد کشته می‌شوند اما این پایان مورد علاقه‌ام نبود و معتقد بودم پایان این اثر نباید با مرثیه تمام شود؛ تا این‌که این ایده به ذهنم آمد که هنگام پخش ریچارد سوم مشکلاتی به وجود می‌آید و لوح فشرده خش‌دار و فیلم‌گیر می‌کند یا این‌که به یکباره زبان پخش انگلیسی می‌شود. در پایان به این نتیجه رسیدم که از این ایده استفاده کنم و همه چیز با سرعت بالاتر هم ادغام و نمایش سریع‌نشان داده شود و مرگ نیز در همین فرآیند روایت شود. اجرای بخش پایانی این نمایش خیلی سخت بود و حداقل سه هفته مدام همین صحنه را تمرین می‌کردیم و اشک پچه‌ها واقعا از شدت فشار کار درمی‌آمد تا تند حرکت کنند و در عین حال به تماشاگر نشان دهند تصویر خش‌دار و با مشکل همراه است.

[۷] با توجه به این‌که طراحی صحنه خاصی از لحاظ چیدمان و دکور در این نمایش وجود نداشت، فکر نمی‌کنید فشار مضاعفی روی بازیگران برای اجرای بهتر ایجاد کند؟

در واقع طراحی صحنه در این نمایش در حاشیه قرار گرفته و در طراحی صحنه این کار از درهای سالن استفاده کردیم. قرار بود برای اجرا اتفاقات عجیب و غریب زیادی بیفتد اما براساس صحبت‌هایی که با طراح صحنه داشتیم متوجه شدیم که سالن کوچک است و امکانات مد نظر ما را ندارد و ورود و خروج از درهای سالن همان طراحی صحنه است. به عبارتی؛ طراحی صحنه به قدری نامرئی می‌شود که فکر می‌کنید وجود ندارد اما وجود دارد و در خدمت اثر است. به‌طور یقینی هم بیشتر بار نمایش به عهده بازیگران است که زحمت زیادی کشیده‌اند.

«سال صفر» آغاز شد

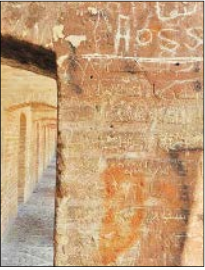
نمایشگاه منتخب آثار کارتون و کاریکاتور با عنوان «سال صفر» با موضوع جنایات آشکار رژیم صهیونیستی در غزه و لبنان در موزه هنرهای معاصر فلسطین برگزار می‌شود. این نمایشگاه شامل ۶۰ اثر منتخب از بین ۷۰۰ اثر ارائه شده از بین ۶۵ هنرمند از ۴۲ کشور دنیاست که دوشنبه ۲۵ فروردین ماه افتتاح شد. موزه هنرهای معاصر فلسطین در خیابان ولیعصر (عج)، خیابان بزرگمهر، نبش خیابان شهید برادران مظفر پلاک ۷۲ واقع شده است.

میراث فرهنگی

سی‌وسه پل دوباره پاک می‌شود

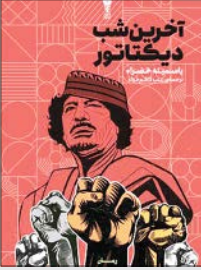
پاک‌سازی یادگاری‌های سی‌وسه پل اصفهان توسط میراث فرهنگی آغاز شد اما برای تکمیل آن، اعتبار ویژه نیاز است. هادی اللهیاری، مسئول پایش پل‌های تاریخی اصفهان، اعلام کرد عملیات پاک‌سازی پس از نوروز شروع

شده و لکه‌های بزرگ در حال حذف هستند. به گزارش ایرنا، اللهیاری گفت برای پاک‌سازی کامل ومنسجم، جذب بودجه از وزارت میراث فرهنگی ضروری است. طرح پاک‌سازی فازبندی شده و ابتدا عرشه سی‌وسه پل، سپس طبقه زیرین و در ادامه پل خواجو پاک‌سازی خواهند شد. وی افزود حجم یادگاری‌نویسی‌ها به‌ویژه با ابزارهای جدید مانند اسپری و غلطگیر افزایش یافته و کار پاک‌سازی را دشوارتر کرده است. پل‌های تاریخی اصفهان به دلیل تردد بالا و موقعیت محوری، بیشتر در معرض یادگاری‌نویسی هستند. اللهیاری تأکید کرد پاک‌سازی پل‌ها به‌طور معمول ماهانه انجام می‌شود اما برای رفع آسیب‌های عمیق‌تر، اعتباری ویژه لازم است. سی‌وسه پل و خواجو از مهم‌ترین پل‌های تاریخی اصفهان هستند که به حفاظت و آگاهی‌رسانی عمومی برای جلوگیری از تخریب آنها نیاز است.



نشر

آخرین شب قذافی خواندنی شد



رمان «آخرین شب دیکتاتور» اثر یاسمینه خضرا، نویسنده الجزایری، با ترجمه زینب کاظم‌خواه توسط نشر وژن دنیا منتشر شد. این کتاب، روایت واپسین ساعات زندگی معمر قذافی، دیکتاتور سابق لیبی را به تصویر می‌کشد. این رمان که پیش‌تر به انگلیسی ترجمه شده بود، اکنون به فارسی‌زبانان عرضه می‌شود. یاسمینه خضرا که با نام اصلی محمد مولسپول شناخته می‌شود، نویسنده آثاری چون «حمله» و «گل‌های المور» است و در آتارش به بحران‌های سیاسی و اجتماعی جهان عرب می‌پردازد. این رمان ذهنیت آشفته قذافی را در لحظات سقوط، در پناهگاهی مخفی روایت می‌کند. کتاب به بررسی ذات قدرت، انزوای دیکتاتور و پوچی غرور می‌پردازد و مرز واقعیت و خیال در آن محو می‌شود. این اثر با استقبال منتقدان بین‌المللی روبه‌رو شده و گاردین آن را «احساسی و هوشمندانه»، نیویورکر «هیجان‌انگیز» و تایمز لیتری سال‌لمنت خضرا را «داستان‌گویی چیره‌دست» خوانده‌اند.

